

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۱ جنوری ۲۰۱۹

از کانون نویسندگان ایران و اعضای آن حمایت کنیم!

سپیده که سر بزند

در این بیشهزار خزان زده شاید گلی بروید

شبیه آنچه در بهار بوئیدیم

پس به نام زندگی

هرگز نگو هرگز

(پل الوار)

کانون نویسندگان ایران، تشکل دموکراتیک و مستقل نویسندگان، هنرمندان، محققان، ویراستاران و مترجمان ایران است. کانونی که در نیم قرن گذشته، با قدرت در مقابل سانسور و اختناق حکومت پهلوی و حکومت اسلامی ایستاده و بهای آن را نیز آگاهانه پرداخت کرده است.

کانون نویسندگان ایران، در اردیبهشت ۱۳۴۷، رسماً با هدف تشکیل یابی نویسندگان و مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد. این کانون و اعضای آن از ابتدای تشکیل، به ویژه طی دهه های ۶۰ و ۷۰ با درجات مختلف سرکوب، از سانسور و تعقیب قضائی گرفته تا قتل روبه رو بوده اند.

کانون نویسندگان ایران که دو تن از چهره های برجسته آن، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، در سال ۱۳۷۷ در راه آزادی اندیشه و بیان توسط مأمورین پولیس مخفی حکومت اسلامی به قتل رسیدند، به پیروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر این موج رو به گسترش سانسور که بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را در عمل خانه نشین کرده و آثار آنان را به آرشیو سانسور سپرده اند، اعتراض و انزجار خود را بارها اعلام کرده است.

کانون نویسندگان ایران، کمیته مبارزه با سانسور کانون روز ۱۳ آذر را به یاد جان باختگان آذرماه ۱۳۷۷ به عنوان روز مبارزه با سانسور اعلام و از نویسندگان و هنرمندان در داخل و خارج کشور خواسته تا صدای اعتراض خود را با صدای کانون هم آهنگ کنند.



اخیر رضا خندان (مهابادی)، کیوان باژن دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و بکتاش آبتین یکی از بازرسان کانون در احضاریه‌های جداگانه‌ای به دادگاه فراخوانده شدند. آن‌ها باید روز سه‌شنبه دوم بهمن در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب حاضر شوند.

این پرونده در اردیبهشت ۱۳۹۴ گشوده شد و شاکی آن وزارت اطلاعات حکومت اسلامی است. از آن زمان بکتاش آبتین، رضا خندان و کیوان باژن بارها برای بازجویی پیرامون دو اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «انتشار نشریه غیرقانونی» به ساختمان مرکزی وزارت اطلاعات احضار و بازجویی شدند.

این سه عضو کانون نویسندگان روز ۱۲ آبان با حضور در شعبه شماره هفت دادرسی اوین با عناوین اتهامی جدید روبرو شدند.

پیش از آن در نهم مرداد بازپرس پرونده، آن‌ها را به «تبلیغ علیه نظام» متهم کرده بود؛ اما سه ماه بعد، روز ۱۲ آبان مجدداً آن‌ها را احضار و دو عنوان اتهامی دیگر به پرونده اضافه کرد. «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» عناوین اتهامی این سه نویسنده است! آن‌ها سال‌هاست که عضو کانون نویسندگان هستند و سبب احضار و بازجویی آن‌ها فعالیت در کانون بوده است.

قرار است روز سه‌شنبه دوم بهمن ۱۳۹۷، دادگاه مجدد سه نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان (مهابادی) برگزار شود.

کانون نویسندگان ایران، پس از برگزاری جلسه بازپرسی و «تفهیم اتهام» این سه نویسنده، با انتشار بیانیه اعتراضی، اتهام‌ها را «پرونده‌سازی» خواند و خواهان مختومه‌شدن این پرونده و دیگر پرونده‌های مشابه شد. همچنین حدود دو سه پیش ۷۰۰ تن از فعالان عرصه‌های گوناگون ضمن اعتراض به پرونده‌سازی‌های امنیتی خواهان رفع کامل اتهام‌ها شدند. امضاءکنندگان بیانیه در واکنش به اتهام «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» نوشتند: «اما انتساب «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» به سه نویسنده و شاعر از آن دست اتهام‌های جدیدی است که سابقه‌اش را تنها در نظام دادرسی «دیوان بلخ» می‌توان سراغ گرفت. چرا که تنها در دادرسی‌های نوع این دیوان است که دفاع از حقوق زنان می‌تواند به «تشویق به فساد و فحشا» تعبیر شود.»

بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان هر یک با کفالت صد میلیون تومانی آزادند.



کانون نویسندگان ایران، یک تاریخ پنجاه ساله پرافتخار را پشت سر خود دارد. حکومت پهلوی، در یکی از اقدام‌های سلطه‌جویانه‌اش حوزه فرهنگ و مشخصاً اهل قلم را هدف قرار داد و با طراحی «کنگره نویسندگان، شاعران و مترجمان» خواست ضمن توجیه رفتارهای سرکوبگرانه خود، در عین حال فرهنگ، نویسنده و هنر و ادبیات را به زیر سلطه خود درآورد. به‌همین دلیل، در یکی از روزهای بهار سال ۱۳۴۶ شماری نویسنده و دوسه تن از وزیران در کاخ مرمر تهران با حضور فرح پهلوی، که مسئول اصلی پروژه بود، جلسه‌ای تشکیل دادند و فرح پهلوی در نتیجه‌گیری نطق آن روز خود به این‌جا رسید که: «باید کنگره‌ای از عموم نویسندگان و شعرای کشور تشکیل گردد تا طبق برنامه جامعی هر یک از جنبه‌های مختلف کار را در کمیسیون خاصی مورد مطالعه قرار دهد و بعداً بر اساس نتایج حاصله از این مطالعات، مجمع سخنوران ایران به‌بهترین صورتی که بتواند جوابگوی احتیاجات جامعه ادب کنونی مملکت باشد، به‌وجود آید.» زمان برگزاری کنگره را آذر ۱۳۴۶ قرار دادند، اما بر خلاف انتشارشان، با عدم استقبال نویسندگان و شاعران و مترجمان بسیاری مواجه شد که به این کنگره دعوت شده بودند. در نتیجه متولیان این برنامه، مجبور شدند تا زمان برگزاری را به تعویق بیندازند و به اسفند همان سال موکول کنند. اما این بار تنها به نویسندگان و شاعران و مترجمانی دعوت‌نامه فرستادند که کمابیش مطمئن بودند شرکت خواهند کرد.

برای نویسندگان مستقل مسأله اصلی این بود که چه‌طور حکومت سرکوب و سانسوری که نویسندگان را موظف کرده بود برای انتشار کتاب خود ابتدا از وزارت فرهنگ مجوز بگیرند، حال به‌فکر نویسندگان و «احتیاجات جامعه ادب کنونی مملکت» افتاده است؟ برای آن‌ها، سیاست حکومت روشن بود: سوءاستفاده از فرهنگ و هنر مردمی! بنابراین، نتیجه این شد که نه‌تنها دعوت‌نامه‌ها را نادیده بگیرند، بلکه کنگره دولتی را تحریم کنند.

در چنین روندی، روز نخست اردیبهشت ۱۳۵۷، چهل‌ونه تن از امضاءکنندگان بیانیه تحریم کنگره دولتی، در جلسه‌ای حضور پیدا کردند تا مرام‌نامه تشکیلاتی را تصویب کنند که پیش از آن نام «کانون نویسندگان ایران» را برایش انتخاب کرده بودند. نویسندگان حاضر متن پیشنهادی از پیش تعیین شده را با حک و اصلاح تصویب کردند.

با آغاز فعالیت رسمی کانون نویسندگان، تدبیرهای حکومت علیه آن آغاز شد. ادارات مختلف سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شروع به نامه‌پراکنی و ارسال گزارش و اعلام نظر و طرح ترفندها را آغاز کردند. به درون کانون جاسوس فرستادند و شنود کردند و احضار، تهدید و... وقتی از این تهدیدها و فشارها نتیجه‌ای نگرفتند دستگیری نویسندگان آغاز شد. حدود دو سال فعالیت کانون در دهه چهل در کشمکش نابرابر با حکومتی مستبد گذشت.

با این همه، گرچه سرانجام تعلیق اجباری فعالیت کانون شد، اما آن چندی بعد به‌صحنه مبارزه و تلاش فرهنگی برگشت. این‌بار در سال ۱۳۵۶، هم‌زمان با آغاز بحران حکومت، حق خود برای انتشار بدون سانسور کتاب را در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت یادآوری کرد. با نامه‌های بعدی و تشکیل «هیئت دبیران موقت» ادامه داد. کانون با برگزاری «شب‌های شعر و سخن» خیز بلندی برداشت. «ده شب» یا «شب‌های شعر گوته»، نویسندگان و به‌ویژه کانون را با مبارزات جاری مردم همراه کرد. حکومت و ساواک آن در تنگنا قرار گرفته بودند و در نتیجه فضای نسبتاً مناسبی برای کانون باز شده بود. اما کشمکش نابرابر میان کانون و ساواک به‌عنوان ارگان سانسور حکومت، همچنان ادامه داشت.

پایان این کشمکش انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ مردم ایران بود. مردمی که با شعار «نان - مسکن - آزادی» انقلاب خود را به پیروزی رساندند. بهار آزادی از راه رسید. اما بلافاصله گرایش‌های مذهبی، این دشمنان آزادی در همین اولین بهار آزادی، خشونت و تعرض خود به دستاوردهای انقلاب و آزادی و برابری و عدالت اجتماعی را آغاز کردند. با این همه، در این شرایط است که شاهد فعالیت چشمگیر کانون در جامعه هستیم. در مرکز شهر تهران تابلوی «کانون نویسندگان

ایران» را بر سر در ساختمانی نصب شد؛ اما عمر آن کم بود. چرا که عمر بقای انقلاب کم بود. این انقلاب شکوهمند مردمی، توسط گروه‌های مذهبی به رهبری خمینی و با حمایت ارتش و پولیس و سایر نیروهای سرکوبگر شاه و گروه‌های مسلح حزب‌اللهی شدیدا سرکوب شد و تقریباً همه انقلابیون مخالف حکومت اسلامی، قتل‌عام شدند. دیری نگذشت که جای خالی ساواک را دستگاه سرکوب حکومت تازه به قدرت رسیده گرفت. در سال ۱۳۶۰، عوامل و عناصر حکومت اسلامی به دفتر کانون در خیابان مشتاق حمله کردند و در و پنجره و اثاثیه آن را شکستند و باقی اسناد و اموال آن را نیز به غارت بودند. دفتر کانون را مهروموم کردند تا دستاوردهای یک قرن مبارزه و آزادی را برای بارها به مسلخ حاکمیت ببرند و نابود کنند. زندان‌ها از جوانان پر شد و خون در سنگفرش‌های کوچه‌ها و خیابان‌ها جاری شد. در همین دوران تنی چند از اعضای کانون به دلایل سیاسی زندانی شدند و سعید سلطان‌پور از اعضای هیئت دبیران وقت کانون اعدام شد. بار دیگر فعالیت کانون دچار وقفه شد و در ادامه به تشکیل جمع مشورتی برای تدوین منشور و اساس‌نامه کانون رسید.

همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم کانون نویسندگان ایران در دفاع از «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» فعالیت می‌کند و از استقلال کامل برخوردار است. یعنی کانون نویسندگان ایران، مطلقاً زیر بار هیچ «زور» و «سانسور» نرفته و نخواهد رفت. یعنی در تحت هیچ شرایطی، از اهداف خود پائین نمی‌آید. به همین دلیل نیز کانون نویسندگان قربانیان زادی داده است از جمله:

* حدود سی و پنج سال پیش، در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، سعید سلطان‌پور، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس و مبارز سیاسی کمونیست اعدام شد. از چگونگی برگزاری دادگاه او سندی در دست نیست و معلوم نیست که آیا دادگاهی برگزار شد یا به‌گفته برخی، اعدام سلطان‌پور از پیامدهای حوادث سی خرداد ۶۰ بود.

سلطان‌پور زندان‌های دو حکومت پهلوی و حکومت اسلامی را تجربه کرده بود. خط و مشی سیاسی او نزدیک به چریک‌های فدائی خلق بود. شعر او را شعر چریکی یا شعر «جنگل» نامیده‌اند که اشاره‌ای به آغاز مبارز چریکی در منطقه سیاهکل در سال ۱۳۴۹ است.

اما دستگیری و مرگ سلطان‌پور تا امروز با اتهامات و شایعاتی همراه است. علاوه بر شبیه شعرخوانی سلطان‌پور (به‌عنوان مثال در ده شب گوته) و مضامین شعری و نمایش‌نامه‌هایش، نوع دستگیری و اعدامش به او آوازه داد.

تقریباً همه رایت‌ها درباره دستگیری سعید متفق‌القولند که درست در زمان برگزاری مراسم عروسی سلطان‌پور، «پاسداران» به سراغش آمدند و داماد را با خود بردند.

سرور علی محمدی در این‌باره نوشته است که در فروردین سال ۶۰ مراسم عروسی در خانه‌ای در شهر آرا برگزار شد که متعلق به‌خود سلطان‌پور بود تا «به‌قول خودش بتواند با همه رفقای بی‌خانمانش، در آن‌جا زندگی کنند».

با آن‌که شهر آرا در آن ایام «بیابانی بیش نبود» اما روز عروسی، خانم علی محمدی در موقع ورود به خانه با چهره‌هائی در خیابان طرف می‌شود که به‌نظرش عادی نبود: «به چهره‌های ناآشنا که لبخندشان زیاد صمیمی نبود، برخوردیم. اطراف خانه بوی رفاقت نمی‌داد».

او و همراهانش تصور کردند که آن‌ها رفقای تشکیلاتی سلطان‌پور هستند. بنا به‌نوشته علی محمدی، دو پاسدار سراغ سلطان‌پور آمده بودند تا به بهانه «قاچاق ارز یا چیزی شبیه این» او را ببرند.

قرار بود دو هفته او را ببرند و برگردد. سلطانپور از رفتن امتناع کرد. پاسداران این بار با تعداد بیش‌تر برگشتند. «پاسدارها موافقت کرده بودند، که تا پایان مراسم مزاحمتی ایجاد نکنند و پس از آن فقط دو ساعت سعید را برای سؤال و جواب می‌برند و خودشان هم او را برمی‌گردانند.»

چند طرح برای فرار کردن سلطانپور، بین دوستان حاضر در مهمانی مطرح می‌شود «اما به این دلیل که ممکن است خطری برای رفقایش، که اتفاقاً اکثراً یاران تشکیلاتی‌اش نبودند، در بر داشته باشد، رد می‌کرد.» پاسداران رضایت دادند تنها عروس، سلطانپور را همراهی کند، اما در نهایت با شلیک چند تیر هوایی مراسم پایان یافت و سلطانپور را بردند.

سلطانپور در فروردین ۶۰ دستگیر شد و نزدیک به دو ماه بعد در ۳۱ خرداد، اعدام شد. *علی اکبر سیرجانی، نویسنده معروف و خالق ضحاک ماروش در ۲۲ اسفند ۱۳۷۲ توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در ۶ آذر ۷۳ در زندان اطلاعات (توحید) توسط شیاپ پناسیم به قتل رسید. *احمد میرعلایی (آبان ۷۴) در دوم آبان از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه‌های شهر اصفهان کشف شد.

در یک عملیات ناموفق که در ۱۶ مرداد ۱۴۷۵ رخ داد، دستگاه اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران قصد داشت تعداد زیادی از چهره‌های فرهنگی کشور را یکجا به قتل برساند. تنها پس از اطلاعیه وزارت اطلاعات درباره قتل‌های معروف به قتل‌های زنجیره‌ای، بازداشت شماری از اعضای وزارت اطلاعات و انتشار اطلاعاتی در این باره بود که اعلام شد چند نفر از بازداشت شدگان به نقش خود در «اتوبوس ارمنستان» اعتراف کرده‌اند. دو تن از چهار متهم اصلی دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای به‌طور مستقیم در این قضیه دخالت داشتند: خسرو براتی راننده اتوبوس و مأمور انجام این برنامه بود و مصطفی کاظمی فردی بود که مسافران را مورد بازجویی قرار داد. امروز، از ۲۱ سرنشین آن اتوبوس، متأسفانه سه نفر دیگر زنده نیستند: محمد علی سپانلو، بیژن نجدی و منصور کوشان که اصلی‌ترین برنامه‌ریز این سفر بودند.

*غفار حسینی (آبان ۷۵) در آپارتمان خود در تهران کشته شد. ابراهیم زال‌زاده (اسفند ۷۵) نویسنده و روزنامه‌نگار و ناشر در ۵ اسفند ماه ربوده شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه چاقو پاره کرده بودند.

*حمید حاجی‌زاده و کارون پسر ۹ ساله‌اش در (شهریور ۷۷)، در سی و یکم شهریور در سن ۴۷ سالگی به خاطر اشعار ملی که می‌سرود در حالی که پسرش را در آغوش داشت با ۲۷ ضربه چاقو به قتل رسید. به کارون نیز ۱۵ ضربه کارد وارد شده بود.

*محمد مختاری (آذر ۷۷) شاعر و نویسنده از فعالان کانون نویسندگان، پس از ربوده شدن با طناب خفه شد.

محمد جعفر پوپنده (آذر ۷۷) مترجم و از فعالان کانون نویسندگان مانند محمد مختاری به قتل رسید.



...*

در چنین روزگاری بسیار سخت و خطرناک، متن «۱۳۴ نویسنده»، صدای سکوت کانون و نویسندگان شکسته شد: «ما نویسنده‌ایم»؛ «کار جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست» و... متن نوشته‌شده در جمع مشورتی کانون با سرعتی بی‌سابقه نه تنها در جامعه ایران، بلکه در جهان طنین‌انداز شد و صدایش همه جا پیچید.

این حرکت، برای حاکمانی که انقلاب مردم را سرکوب کرده بودند و آزادی بیان و اندیشه را به دار آویخته بودند بس گران آمد. پاسخ‌شان از احضار و تهدید و بازداشت، به ساختن برنامه «هویت»، اقدام به انداختن اتوبوس حامل نویسندگان به دره، ربودن و شکنجه اعضای فعال کانون، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و طرح بمب‌گذاری در جلسه جمع مشورتی کشید. در واقع هده حاکمیت از این حرکت‌های انتقام‌جویانه و سرکوب‌گرانه‌اش این بود که هر اس را در جامعه تحکیم و اعضای کانون را از میدان به‌در کند، اما باعث رسوائی طراحان و عاملان حکومتی شد.

جمع مشورتی که پیش‌تر پیش‌نویس منشور و اساس‌نامه را تهیه کرده بود در ادامه فعالیت‌هایش در اسفند سال ۱۳۷۷ نشست عمومی کانون را با یاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده برگزار کرد و هیئت دبیران موقت را برگزید. به این ترتیب مرحله دیگری از حیات کانون به بهای گزاف جان‌های ازدست‌رفته رسماً آغاز شد. از آن تاریخ سال‌های طولانی می‌گذرد اما کانون با وجود تشدید ممنوعیت‌ها و فشارها و بازجویی‌شدن‌ها و زندان‌رفتن‌های اعضای فعالش، همچنان با افتخار و سربلندی به فعالیت‌هایش ادامه داد.

کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت ۱۳۹۷، تاریخ پنجاه سالگی پر افتخار خود را پشت سر گذاشت. در نیم قرن که از عمر کانون می‌گذرد، و به‌ویژه در چهل سال اخیر، نویسندگان و هنرمندان، همچنان در عرصه نوشتاری و روشن‌فکری علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری کوشیده‌اند آن‌ها هیچ شکل دموکراتیک و مستقلی جز کانون وجود نداشته‌اند. بنابراین، عرصه فعالیت و پیشرفت ادبیات و روشن‌فکری پنجاه سال اخیر جامعه ایران، بدون «کانون نویسندگان» قابل تصور و تحلیل نیست!

چرا که این کانون «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» را سرلوحه منشور خود قرار داده و با مقاومت و ایستادگی رشک انگیزی در مقابل سانسورچیان، ثابت کرده است که می‌توان سرلوحه‌ای قاطع و سابقه‌ای پر افتخار داشت و در عین فعال و اجتماعی و مستقل ماند! گرچه کانون بهای گزافی بابت این تاریخ خود داده و تلاش حکومت‌های سانیور و اختناق را بی‌ثمر گذاشته است.

آنچه در بالا اشاره شد فقط گوشه‌ای از تاریخ درخشان کانون نویسندگان ایران در این نیم قرن از جامعه‌مان است. جا دارد از همه نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، مترجمان، محققان مخالف سانسور و از همه اهل قلم که به‌یوبود وضع ادبیات و نویسنده و اعتلای فرهنگی جامعه فعالیت کرده‌اند و علیه سانسور و اختناق کوشیده‌اند قدردانی کرد و به آن پیوست.

اما نیروهای امنیتی و لباس شخصی با کنترل رفت و آمد و بستن خیابان‌های منتهی به محل برگزاری این مراسم، اجازه نداده‌اند مراسم بزرگداشت ۵۰ سالگی کانون نویسندگان ایران برگزار شود.

مأموران امنیتی حکومت اسلامی ایران، به‌طور وحشیانه به‌محل برگزاری مراسم کانون یورش بردند و مانع از برگزاری مراسم ۵۰ سالگی کانون نویسندگان ایران شدند. این مراسم قرار بود روز جمعه ۴ خرداد ۱۳۹۷ - ۲۵ مه ۲۰۱۸، در یک خانه شخصی در تهران برگزار شود.

به گفته برخی اعضای کانون نویسندگان و شهروندانی که قصد شرکت در این مراسم را داشتند، نیروهای امنیتی از صبح در خیابان‌های اطراف این خانه و خود آن حضور یافته و در نهایت مانع از برگزاری مراسم شدند. همچنین برخی از بازجویی حاضران در محل مراسم خبر داده‌اند.

همچنین به گفته اعضای کانون نویسندگان ایران، عکس‌ها، بنرها، یادگاری‌ها و دیگر اشیائی که برای برگزاری این جشن تدارک دیده بودند نیز توسط نیروهای امنیتی ضبط شد.

رضا خندان مهابادی، نویسنده و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، به رسانه‌ها گفت پولیس پیش از برگزاری مراسم جشن پنجاه سالگی کانون، به محل برگزاری این جشن حمله کرد و همزمان با تفتیش خانه و توقیف بخشی از اموال کانون، مانع تشکیل جلسه شد.

رضا خندان افزود مأموران پولیس و وزارت اطلاعات، علاوه بر جلوگیری از برنامه کانون، بخشی از اموال و وسایل را با خود برده‌اند: «برای جشن پنجاه سالگی کانون، یک جلسه داشتیم، چون در اماکن عمومی به ما سالن نمی‌دهند، منزلی را برای این کار آماده کردیم ولی چند ساعت مانده به شروع برنامه، نیروی انتظامی و مأموران اطلاعات با ماشین‌ها خیابان را بستند، وارد خانه شدند و بعد از تفتیش و به هم ریختن مقداری از وسایل را بردند.»

رضا خندان درباره آزار و اذیت نهادهای امنیتی، گفته است: «عمداً و به قصد آزار تماس قبلی نمی‌گیرند، صبر می‌کنند همه کارهای مراسم انجام شود و بعد هجوم می‌آورند و محل را محاصره می‌کنند، در مراسم ختم علی‌اشرف درویشیان، یکی از اعضای کانون هم به همین شکل رفتار کردند.»

کانون نویسندگان ایران، در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۹۷، با انتشار اطلاعیه‌ای گفته است که در ادامه یورش نیروهای امنیتی و انتظامی به محل برگزاری مراسم ۵۰ سالگی این کانون و غارت اموال آن، روز دوشنبه ۲۸ خرداد نیز کتاب‌های کانون مورد دستبرد قرار گرفت.



مراسم ۵۰ سالگی کانون نویسندگان ۴ خرداد ۱۳۹۷ قرار بود برگزار شود که با یورش مأموران امنیتی مواجه شد و برخی از اموال کانون توسط مأموران به غارت برده شد.

کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه خود آورده است که کتاب‌های مورد نظر «قرار بود با پیک موتوری به یکی از اعضای کانون تحویل داده شود. اما درست هنگام تحویل کتاب‌ها، نیروهای امنیتی سر رسیدند و با نشان دادن حکم توقیف و فیلم‌برداری لحظه به لحظه از ماجرا، کتاب‌ها را پس از شمارش مصادره کرده و با خود بردند.»

شمار این کتاب‌ها ۳۰ دوره از مجموعه‌ای ۴ جلدی است که در طول یک سال پژوهش و گردآوری اعضای کمیسیون ۵۰ سالگی کانون تهیه و به چاپ سپرده شده است.

عنوان‌های این مجموعه عبارت‌اند از «فعالیت‌ها»، «تقویم سرکوب (آزار، زندان، قتل)»، «ارکان کانون نویسندگان ایران»، «گفت‌وگوها و نوشته‌ها»، «بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و نامه‌ها» و سرانجام «پوستره‌های کانون» به مناسبت‌های گوناگون.

کانون نویسندگان گفته است که «مأموران امنیتی جمهوری اسلامی با این سرکوب‌های غارتگرانه می‌خواهند اعضای کانون را از فعالیت بازدارند و از اشاعه اهداف و اندیشه‌های کانون جلوگیری کنند.»

این کانون همچنین از «پرونده‌سازی و پاپوش‌دوزی برای فعالان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی» انتقاد کرده و افزوده است که نیروهای امنیتی می‌کوشند برای فعالان کانون نیز پرونده‌سازی کنند و «فیلم‌برداری از صحنه تحویل کتاب‌های کانون و نیز امضا گرفتن از پیک» با همین هدف صورت گرفته است.

کانون نویسندگان ایران خواهان استرداد کتاب‌ها و اموال دیگر خود شده است.

چون در اماکن عمومی به کانون نویسندگان ایران مجوز برگزاری مراسم داده نمی‌شود، جشن ۵۰ سالگی این کانون در منزلی تدارک دیده شد اما چند ساعت مانده به شروع برنامه، نیروی انتظامی و مأموران اطلاعات با خودروهای خود خیابان را بستند، وارد خانه شدند و بعد از تفتیش و غارت اموال مانع از برگزاری آن شدند.

کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ از جمله با هدف مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد.

این کانون به مناسبت ۵۰ سالگی‌اش پیامی منتشر کرد که در آن آمده بود: «کانون نیم‌قرن پنجه در پنجه این توفان که در خیال و کار برکندن ریشه آن بوده، بالیده و پیش آمده است، حوادث بسیاری پشت سر گذاشته و فراز و نشیب فراوان دیده و از خیل دام‌های ریز و درشت جسته و اکنون اینجاست در نخستین روز از اردیبهشت ۱۳۹۷، روز پنجاه سالگی‌اش؛ همچنان در کار ستیز با سانسور و دفاع از آزادی بیان و متشکل کردن نویسندگان.»

با وجود این همه جنایات حکومت اسلامی علیه نویسندگان و اعضای کانون نویسندگان، این تشکل همچنان به مبارزه خود علیه سانسور و در دفاع از آزادی بیان و اندیشه بی‌حد و استثنا برای همگان ادامه می‌دهد و از مبارزات جاری در جامعه ایران مانند مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و... دفاع می‌کند.

کانون نویسندگان ایران، در یکی از اطلاعیه‌هایش درباره پرونده‌سازی به سه تن از اعضای خود، از جمله به صراحت نوشته است:

... اما ساختگی‌بودن اتهام‌های یادشده در مورد اعضای کانون روشن‌تر از آن است که به توضیح چندانی نیاز داشته باشد. اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» مستلزم آن است که متهمان در خفا بر ضد شخص یا نهادی دولتی تبانی کرده باشند؛ حال آن که کانون نویسندگان ایران تشکلی است علنی که در سراسر عمر پنجاه ساله خود هرگز دیدگاه‌ها و فعالیت‌های خود را از چشم هیچ شخص یا نهادی پنهان نکرده و نمی‌کند. وانگهی، اگر منظور از «امنیت ملی» امنیت «ملت» و در واقع مردم باشد، چیزی مضحک‌تر از این نیست که اعضای تشکلی چون کانون نویسندگان ایران بر ضد چنین امنیتی «اقدام» کنند. مصداق برهم زدن چنین امنیتی را باید نه در میان اعضای کانون بلکه بین کسانی جست که مردمی را سرکوب می‌کنند که به مسالمت‌آمیزترین شیوه‌ها به خیابان می‌آیند تا خواست‌های برحق خود را بیان کنند. در مورد اتهام «تبلیغ علیه نظام» نیز باید گفت انتقاد و مخالفت با این یا آن نهاد دولتی به دلیل سلب آزادی بیان و اعمال سانسور نه مصداق «تبلیغ» است و نه به معنی ضدیت با کل «نظام». اما اگر این دو اتهام از نوع اتهام‌های رایجی است که به وفور بر پرونده‌های فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی الصاق می‌شود، «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» اتهام جدید و بی‌پایه و اساسی است که ظاهر (می‌گوئیم ظاهراً زیرا درباره‌ی این اتهام، همچون دو اتهام دیگر، مطلقاً هیچ توضیحی به «متهمان» داده نشده است) پس از اعتراض‌های اخیر بسیاری از زنان به حجاب اجباری،

در دستگاه اتهام‌تراشی و پرونده‌سازی سیستم دادرسی برای منتقدان و معترضان ساخته و پرداخته شده است. در این مورد نیز کانون نویسندگان ایران چیزی جز حق آزادی پوشش و مخالفت با حجاب اجباری را مطرح نکرده است و هیچیک از این‌ها مصداق این اتهام نیست، مگر آن که خواست رفع تبعیض جنسیتی و برابری زنان با مردان را «فساد و فحشا» تلقی کنیم. برای این اتهام شرم‌آور نیز کسانی را باید به دادگاه کشاند که حقوق زن را نیمی از حقوق مرد میدانند؛ کسانی را باید محاکمه کرد که سن فحشا و اعتیاد را به دوازده سالگی رسانده‌اند و گروه گروه زنان جوان را به بردگی جنسی کشانده و در بازارهای سکس داخل و خارج به تاراج گذاشته‌اند؛ کسانی که هزاران کودک دختر و پسر را از تحصیل و زندگی امن و شاد بازداشتند و در کارگاه‌ها و خیابان‌ها جسم و جانشان را تباه و فسادهای گوناگون را به آن‌ها تحمیل می‌کنند و ... آری، اینان را باید به پای میز محاکمه کشاند نه نویسندگان آزادیخواهی را که خواهان حق انتخاب آزادانه برای زنانند و به آنان به‌چشم موجودی انسانی و برابر با مرد می‌نگرند.

بدین‌سان، صدور چنین اتهام‌هایی در مورد سه تن از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران ظلمی است آشکار و مبتنی بر دروغ و پاپوش دوزی که هیچ‌گونه وجاهت حقوقی و قانونی ندارد. کانون نویسندگان ایران این اتهام تراشی و پرونده‌سازی را محکوم می‌کند و خواهان رفع کامل اتهام از رضا خندان (مه‌آبادی)، کیوان باژن و بکتاش آبتین، و مختومه‌کردن پرونده‌ی آن‌ها و همه پرونده‌های مشابه است. (کانون نویسندگان ایران، ۱۷ آبان ۱۳۹۷)

همین بیانیه کانون نویسندگان به روشنی نشان می‌دهد که پرونده‌سازی برای اعضای هیئت دبیران این کانون چهقدر مضحک و بی‌اساس و در عین حال بی‌شرمانه است. حتی این نوع اتهامات و پرونده‌سازی‌ها، برای افکار عمومی مترقی و پیشرو جهان نیز بسیار مسخره است. به همین دلیل، ده‌هاست که نهادهای بین‌المللی مدافع آزادی بیان و اندیشه، علی‌خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران را به‌عنوان دشمن درجه اول آزادی بیان و رسانه‌ها معرفی کرده‌اند. سخنان مداوم خامنه‌ای و اقدامات سرکوبگرانه ارگان‌های سرکوب آن علیه آزادی بیان، رسانه‌ها، تشکل‌ها و جنبش‌های مردمی و دموکراتیک و مستقل، هیچ تأثیری در عزم و اداره نویسندگان و هم‌فعالین عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ندارد.

هیئت نظارت حکومت اسلامی بر مطبوعات، با تداوم توقیف و لغو امتیاز نشریات، نه تنها استقلال حرفه‌ای و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان را زیر پا می‌گذارد، بلکه آن‌ها را به زندان و حتی مرگ تهدید می‌کند. اکنون وضعیت معیشت اکثریت مردم ایران، و نیز ابعاد سانسور و اختناق و نقض حقوق بشر به حدی وسیع و هولناک است که حتی همواره در رسانه‌های جهانی نیز انعکاس می‌یابد. در گزارشات نهادهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل، مجازات‌هایی همچون اعدام نوجوانان، تبعیض حقوقی میان زن و مرد، دستگیری‌های خودسرانه، محدودیت آزادی عقیده و بیان، افزایش فشار بر اقلیت‌های ملی و مذهبی و از جمله اعمال فشار بر جامعه بهائیان، دارویش ... را محکوم کرده است.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌های خود، همواره تأکید دارد که آزادی اندیشه و بیان حق طبیعی هر انسانی است، زیرا به‌طور طبیعی هر انسانی می‌اندیشد و هیچ دلیل طبیعی نیز برای جلوگیری از بیان اندیشه او وجود ندارد. آنچه موجب سلب این حق از انسانی می‌شود، منافع نظام‌هایی است که برای تداوم خود در صدد حذف اندیشه مخالف برمی‌آیند... وضع ایران از بیش‌تر از کشورهای آن‌ها آزادی اندیشه و بیان سلب می‌شود، وخیم‌تر است.

وقتی آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی گردهمایی، احزاب و سندیکاها و غیره... وجود داشته باشد، ماهیت اوضاع جامعه فرق خواهد کرد. بورژوازی هم در قرن نوزدهم معتقد به همین آزادی‌های اساسی بود؛ اما «مارکس» مسأله «آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی» را مطرح کرد. آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی چیست؟ بورژوازی می‌گوید من تا

این حد می‌توانم آزادی را تحمل کنم ولی آزادی شورش را ندارم! در حالی که «مارکس» از این مفهوم از آزادی فراتر می‌رود. هنگامی که می‌گویند آزادی‌های بی‌هیچ شرط و حصر سیاسی، یعنی حق شورش را برای کسانی که در همان جامعه زندگی می‌کنند قائل می‌شود. اما از نظر بورژوازی شورش و انقلاب بر علیه جامعه فئودالی بر حق بود اما وقتی نوبت به حاکمیت بورژوازی رسید، شورش و انقلاب بر علیه بورژوازی یک جرم نابخشودنی است؟ این همان تمایز رادیکالی است که مارکس را از رفرمیست‌ها و لیبرال‌ها جدا می‌کند.

بنابراین روشن است که ما، ضمن محکوم کردن صدور احکام غیرانسانی علیه اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و سایر اعضای آن و همچنین فعالین جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و عدالت‌جو و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نویسندگان دفاع می‌کنیم و خواستار آزادی بی‌قید و شرط و سریع همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه شکنجه و اعدام و همچنین آزادی بی‌حد و حصر بیان و قلم و تشکل هستیم. در عین حال از همه تشکل‌های نویسندگان، روزنامه‌نگاران و دیگر تشکل‌ها انتظار داریم که با محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی ایران، از مبارزات حق‌طلبانه مردم جامعه ما حمایت کنند.

آزادی اندیشه و بیان حق طبیعی هر انسانی است. چرا که طبیعتاً هر انسانی می‌اندیشد بنابراین هیچ دلیل طبیعی نیز برای جلوگیری از بیان اندیشه وی وجود ندارد. آن چه موجب سلب این حق از انسان می‌شود، منافع حاکمیت‌ها و گرایشاتی است که برای حفظ و بقای خود در صدد حذف اندیشه مخالفین خود هستند. به این ترتیب، این حق طبیعی انسان در سراسر جهان است و استثنائی وجود ندارد.

سلب آزادی بیان تنها با توقیف کتاب‌ها، نشریات و روزنامه‌ها یا جلوگیری از نشر و پخش آثار نویسندگان و اندیشمندان صورت نمی‌گیرد. حذف فیزیکی اهل قلم و اندیشه و تعقیب و آزار آنان نیز شکل دیگری از سرکوب آزادی بیان است. هر ساله صدها نویسنده، روزنامه‌نگار، هنرمند، اندیشمند و فعالین سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، تنها به دلیل انتشار اندیشه‌ها و عقاید خود یا کوشش برای بیان و افشای واقعیت‌های اجتماعی به زندان می‌افتند، شکنجه می‌شوند و به قتل می‌رسند. یا به اشکال دیگر، تحت فشار و تعقیب و تهدید قرار می‌گیرند.

در مورد نویسندگان و اندیشمندانی که صرفاً به دلیل ابراز عقاید و بیان اندیشه‌های خود در جهان، زندانی و یا کشته شده‌اند آماری در اختیار نداریم، اما پیوسته شاهد اخبار پراکنده از این دست نیز هستیم.

اما وضع ایران از بیش‌تر کشورهای آن‌ها آزادی اندیشه و بیان سلب می‌شود، به‌مراتب بدتر است. نویسندگان و هنرمندان ایران چها دهه است که با پدیده سانسور دست به گریبان‌اند؛ اما در سال‌های اخیر این پدیده چنان دامنه گسترده‌ای پیدا کرده که جز قلع و قمع و نابودی فرهنگی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هایی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می‌شوند گواه این مدعاست، و این در حالی‌ست که عاملان سانسور مطالب بسیاری از کتاب‌هایی را هم که اجازه انتشار می‌یابند دست‌کاری و در آن‌ها اعمال نظر می‌کنند. علاوه بر این، سینما، تئاتر، موسیقی، وبلاگ‌نویسی، سایت‌های اینترنتی و دیگر عرصه‌های اندیشه و بیان نیز از این دست‌اندازی‌ها که هر روز شدیدتر می‌شود در امان نیستند. مجموع این شرایط معنایی جز سرکوب آزادی‌های فردی و جمعی و خلاقیت و ممانعت از ابراز وجود نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران ندارد. دستگاه سانسور در مجموع، حق طبیعی هر انسانی‌ست سلاخی می‌کند و به این ترتیب جامعه را از حق طبیعی خود برای برخورداری از ادبیات و هنر مستقل و غیرحکومتی و پیشرو محروم می‌کند.

سانسور حکومت اسلامی ایران نفس نویسندگان را بند آورده است. قلم‌ها را خشک کرده است و... بر اساس آمار رسمی که به خرداد ۱۳۹۶ مربوط است، شمارگان کتاب طی یک سال اخیر به‌طور میانگین ۱۱ درصد کاهش داشته است.

البته بیشتر بازار کتاب ایران در سلطه کتاب‌های مذهبی و همچنین کمک آموزشی است. در نتیجه، میانگین شمارگان کتاب‌های جدی، از جمله آثار ادبی از میانگین اعلام شده برای شمارگان کتاب، بسیار کمتر است.

به‌عنوان نمونه، فرشید اسماعیل‌زاده، در جامعه بیش از هشتاد میلیونی ایران، مدیر فروش نشر نی، درباره شمارگان کتاب‌های این انتشاراتی به سایت خبرآنلاین گفته است: «بازه تیراژ ما از ۳۰۰ تا ۹۰۰ نسخه است و کتابی را که فروش خوبی داشته باشد، در یک‌هزار نسخه منتشر می‌کنیم».

موسی بیدج، شاعر و مترجم، نیز به خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، گفته است: «قبلاً کتاب‌های من پنج‌هزار نسخه چاپ می‌شد اما الان ناشر می‌گوید می‌نویسیم ۶۰۰ نسخه اما ۲۰۰ نسخه چاپ می‌کنیم».

چاپ کتاب‌های مذهبی مختص قم و مشهد نیست. سودی که چاپ این نوع کتاب‌ها دارد، ناشران دیگر شهرها به‌ویژه پایتخت را نیز وسوسه کرده است.

در گزارش آماری خرداد ۱۳۹۶، آمده است که دو کتاب «فرازهائی از وصیت‌نامه «آیت‌الله مرعشی نجفی» و «ارتباط با خدا»، هر کدام با ۵۰ هزار نسخه، پرشمارگان‌ترین کتاب در این ماه بوده‌اند. در فهرست ده کتاب پرشمارگان، کتاب‌های «استفتانات آیت‌الله خامنه‌ای» و «تجوید آسان» نیز دیده می‌شود.

همچنین در فهرست کتاب‌هایی که چندین بار به چاپ رسیده‌اند که از آن‌ها به‌عنوان «پرتکرارترین کتاب‌ها» نام برده شده، کتاب «راهبردهای مقام معظم رهبری در زمینه امر به معروف و نهی از منکر» با ۱۸ بار چاپ در صدر این فهرست قرار دارد.

در ادامه این فهرست، کتاب‌های «رمضان، انس با قرآن»، «طب اسلامی در بیان آیت‌الله تبریزیان»، «حدیث شریف کساء» و «راهنمای فرهنگ جبهه» جای گرفته‌اند.

به‌گفته علی‌اکبر کلباسی، مدیر سالن کارنامه نشر نمایشگاه کتاب تهران، طی بازه ده ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴، شانزده درصد کتاب‌هایی که در ایران تولید شده، در حوزه دین بوده است.

در شرایطی که اعمال سانسور آسیب جدی به کیفیت آثار منتشر شده در ایران وارد کرده، مقامات دولتی در مقابل، با برجسته کردن آمار کمی نشر کتاب، در تلاشند که موضوع سانسور را ناچیز جلوه دهند.

سیزدهم بهمن سال گذشته، عباس صالحی، معاون وزیر ارشاد گفت که از انقلاب ایران تا آن زمان، شمارگان کتاب در این کشور به یک میلیون نسخه رسیده که ۶۰۰ هزار عنوان آن چاپ اول بوده است.

چند روز بعد، رضا صالحی امیری، وزیر ارشاد، نیز اعلام کرد که ۶۵ هزار کتاب در سال ۹۵ مجوز نشر گرفتند. به گفته او، تعداد کتاب‌هایی که در این مدت پشت سد سانسور متوقف شدند «ناچیز» و «کمتر از سه‌هزارم» تعداد کتاب‌های منتشر شده است.

آمار نشر کتاب در انحصار دولت است و هیچ نهاد مستقلی اجازه تحقیق و ارائه آمار دقیق در زمینه کتاب‌های سانسور شده ندارد. با این حال اعمال سانسور، کیفیت کتاب‌های حوزه علوم انسانی و ادبیات و هنر را متاثر کرده است.

بر اساس آمار رسمی، پائین‌ترین آمار کتاب‌های منتشرشده به کتاب‌های حوزه هنر اختصاص دارد که تنها سه درصد بازار نشر ایران را شامل می‌شود.

همچنین ناصر فکوهی، استاد دانشگاه، نشر کتاب در حوزه علوم اجتماعی را «فاجعه» خوانده و در یک نشست رونمایی کتاب گفته است: «هر کتابی در این حوزه که شاید ارزش خواندن نیز نداشته باشد منتشر می‌شود».

در شرایط سانسور، بازار چاپ کتاب‌های غیرقانونی رونق گرفته و اعتراض ناشران و نویسندگان را برانگیخته است.

به این ترتیب، حال نشر در ایران اصلاً خوش نیست؛ در این کشور ناشر و نویسنده زیاد، اما تیراژهای نازل گواه کمبود کتابخوان است. میانگین تیراژ کتاب در سال گذشته به نسبت سال قبل حدود ۱۷ درصد کاهش یافته است.



بازار دردناک کتاب در شهر اراک

در کنار جمله رشد جمعیت، شمارگان کل کتابهای منتشر شده در هر سال سیر نزولی داشته است. در سالهای گذشته تعداد متوسط صفحههای کتاب نیز هر سال کمتر شده است.

کاهش تعداد کل کتابها و صفحههای چاپ شده در حالی صورت گرفته که مطابق بررسیهای مرکز آمار ایران، در دهه هشتاد خورشیدی هر سال حدود یک میلیون نفر به جمعیت اضافه شده است. به این ترتیب اصولاً زیرساخت و مصالح لازم برای افزایش میزان مطالعه فراهم نبوده و آماري که خلاف این روند را ادعا کند باورپذیر نیست.

همچنین باید در نظر داشت که در حال حاضر حدود ۵ میلیون ایرانی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی مشغول تحصیل هستند و این کشور میلیونها فارغالتحصیل و دانشآموز دارد.

به یاری امکانات چاپ و نشر دیجیتال در سالهای اخیر تیراژهای بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ نسخه برای کتابهای ادبی پدیده ناآشنائی نیست؛ گرچه جمعیت ایران در حال پشت سر گذاشتن مرز ۸۰ میلیون نفر است.

کارشناسان معتقدند فرهنگ مطالعه در جامعهای شکل میگیرد و رونق مییابد که امنیت سیاسی، شغلی و اقتصادی ناشران و روزنامهنگاران مستقل تضمین شده باشد. ایران در سالهای اخیر همواره در صدر کشورهائی جا گرفته که «بزرگترین زندان روزنامهنگاران» معرفی شدهاند.

از سوی دیگر سهم رانتها و یارانههای دولتی و نهادهای مذهبی در نشر کتاب را نمیتوان نادیده گرفت. بیهوده نیست که سال گذشته، همچون سالهای قبل، بیشترین کتابهای منتشر شده متعلق به کتابهای مذهبی بوده است.

در ایران بیش از ۱۲ هزار ناشر ثبت شده وجود دارد اما کتابفروشیهای واقعی در کل کشور چند صد تا بیشتر نیستند که بسیاری از آنها برای گذراندن امور خود مجبور به فروش کالاهای دیگر در کنار کتاب هستند.

هر کتابی که در ایران منتشر میشود باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت کرده باشد. با این همه زیاد پیش میآید که صدور مجوز سالها طول بکشد یا کتابهای مجوزدار هم بعد از چاپ جمع میشوند.

گاهی ایرادهای وزارت ارشاد به برخی کتابهای بسیار غریب و حتی مضحک است. چرا که سانسورچیان حکومتی در تلاشند دیدگاههای مذهبی حکومتشان را بر آثار نویسندگان تحمیل کنند و نویسندگان را به خودسانسوری، سوق دهند. وزارت ارشاد در سالهای اخیر برای چاپ مجدد آثار نویسندگانی که کتابهایشان را با خودسانسوری نوشته‌اند و به سانسورهای دولتی هم تن داده‌اند، محدودیت ایجاد کرده و می‌گوید مجوز انتشار دائمی نیست. بنابراین، حتی مسؤولان دولتی دیگر خودسانسوری را هم کافی نمی‌دانند.

در چنین شرایطی، مسؤولان حکومتی ادعا می‌کنند سرانه مطالعه در ایران طی چند سال بالا رفته است. چنین «جهشی» با هیچ قاعده و منطقی باورپذیر نیست و اخبار رسمی حوزه نشر این ادعا را «آمارسازی ناشیانه» جلوه می‌دهد.

حدود چهار سال پیش خبری در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد که حکایت از آن داشت، سرانه مطالعه در ایران روزی دو دقیقه است و با احتساب مطالعه کتابهای درسی و کمک درسی به ۶ دقیقه می‌رسد.

مسؤولان این آمار را سیاه‌نمائی و تبلیغات بیگانگان علیه حکومت اسلامی خوانده‌اند؛ اما این ارقام را نخستین بار علی اکبر اشعری، معاون رئیس جمهور و رئیس وقت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران اعلام کرد که به دلیل موقعیتش باید به گزارش‌های معتبری در این زمینه دسترسی داشته باشد.

محسن پرویز، که زمانی معاون فرهنگی وزیر ارشاد و در فاصله سال‌های ۸۵ تا ۸۹ رئیس نمایشگاه کتاب تهران بود، می‌گوید آمار دو دقیقه‌ای مربوط به یک پژوهش پیش از سال ۵۷ بوده است. او اردیبهشت سال ۹۰ در گفتگویی با روزنامه جام جم، گفت که بر اساس بررسی‌هایی که در دهه هفتاد خورشیدی انجام شده سرانه مطالعه ۱۰ دقیقه بوده که مطابق پژوهش‌های جدید به ۱۸ دقیقه رسیده است.

اندکی پس از سخنان محسن پرویز، وزیر ارشاد محمد حسینی میزان سرانه مطالعه کتابهای غیردرسی را بین ۱۲ تا ۱۸ دقیقه اعلام کرد و گفت، اگر زمان خواندن دعا و روزنامه و مجله را هم به این رقم اضافه کنیم سرانه مطالعه در ایران به ۷۶ دقیقه می‌رسد. در این فاصله برخی مدیران فرهنگی دولت میزان مطالعه سرانه در ایران را بیش از دو ساعت نیز اعلام کرده‌اند.

منصور واعظی، دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اظهارات خود، ۴ بهمن ۹۱ مدعی شد از سال ۸۷ بررسی میزان مطالعه با روش‌های کاملاً جدیدی انجام می‌شود که مطابق آن سرانه مطالعه در ایران در حال حاضر به ۷۵ دقیقه و ۳۶ ثانیه رسیده است.

به گزارش خبرگزاری مهر واعظی، چهارم بهمن ماه ۱۳۹۱، در یک نشست خبری در سالن کنفرانس کتابخانه مرکزی پارک شهر گفت: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی و دولت‌های نهم و دهم در کشورمان، ارتقاء، هدفمند شدن و سامان‌یافتن سطح مطالعه در میان اقشار مختلف بوده است.

به این ترتیب مسؤولان حکومت اسلامی ادعا می‌کنند میزان مطالعه در این کشور طی کمتر از یک دهه جهش یافته و از بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی بالاتر رفته است. شواهد بسیاری نادرستی این ادعا را نشان می‌دهد.

در حالی که اگر اظهارات مسؤولان حکومت اسلامی در مورد چند برابر شدن میزان مطالعه را درست فرض کنیم، باید در همین فاصله زمانی تعداد کتاب‌ها و نشریه‌های منتشر شده در ایران نیز به نسبت مشخصی افزایش یافته باشد.

از سوی دیگر، اگر سرانه مطالعه در ایران از کشوری مانند آلمان بیشتر شده باشد، ضروری است که مثلاً تیراژ کتاب‌ها و نشریه‌ها در دو کشور دست‌کم برابر باشد. با در نظر گرفتن آمار و ارقام رسمی، در هیچ یک از دو مورد چنین نیست.

برخلاف ادعای واعظی، در دهه هشتاد خورشیدی که بخش بزرگ عمر دولت‌های نهم و دهم در آن گذشته «سطح مطالعه در میان افشار مختلف» نه تنها سامان نیافته، که به شدت افت کرده است.

جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی عصر سه‌شنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۷، به ریاست شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهور، برگزار شد. به گزارش ایسنا، در این جلسه موضوع «کتاب و فرهنگ کتابخوانی» در کشور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه راهکارهای گسترش و ترویج فرهنگ مطالعه و کتابخوانی و رفع مشکلات و چالش‌های گوناگون در صنعت چاپ و نشر کتاب گفت‌وگو کردند.

بر اساس گزارش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که در راستای برگزاری نمایشگاه کتاب ارایه شد، نرخ مطالعه در ایران در مقایسه با سایر کشورها، نرخ مطلوبی به‌شمار نمی‌رود که با تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرر شد تا توسعه و ترویج فرهنگ کتابخوانی به‌عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته و با استفاده از مشوق‌های مادی و معنوی و ایجاد فضای رقابتی، جذاب و پرهیجان، کتابخوانی در بین افشار مختلف به‌ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان ترویج و تبلیغ شود.

در دوره ریاست جمهوری روحانی، برخلاف ادعاهائی اطلاع‌طلبان حکومتی، سانسور و سرکوب تشدید شد. خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی در سال ۲۰۱۵ در دیدار با حسن روحانی و اعضای دولت او، خواستار تشدید سانسور و ممیزی شد و گفت: «اگر برخی تولیدات فرهنگی اعم از نمایشی و مکتوب با مبانی و اصول در تضاد هستند بدون رودربایستی جلوی آن‌ها را بگیرید.»

خامنه‌ای، در دیدار با حسن روحانی و اعضای هیئت دولت یازدهم گفت: «مشکلات اقتصادی موجب پریشانی فکر نمی‌شود، اما مشکلات فرهنگی، گاه خواب را از انسان می‌رباید.»

خامنه‌ای بر همین اساس، خواستار اجرای صریح سیاست سانسور و ممیزی شد و گفت: «اگر برخی تولیدات فرهنگی اعم از نمایشی و مکتوب با مبانی و اصول در تضاد هستند بدون رودربایستی جلوی آن‌ها را بگیرید.»

علی خامنه‌ای صریحاً با آزادی فرهنگی و فکری یا به تعبیر او «رهاسازی کامل فرهنگی» مخالفت کرد و گفت: «عرصه فرهنگ باید بر اساس مبانی و شعارهای آیت‌الله خمینی و انقلاب اسلامی مدیریت و هدایت شود.»

این که حکومت اسلامی ایران، حکومت سانسور، سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام، ترور و ستمگر است هیچ شکی نیست اما جامعه‌ای که شهروندان آن کتاب نمی‌خوانند درناک و فاجعه‌بار و خطرناک است.

جامعه ما هم‌اکنون دچار بحران‌ها مختلف اقتصادی و سیاسی و محاصره اقتصادی و در معرض خطر جنگ است در نتیجه بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی نیز غوغا می‌کند.

مشکلاتی که الان برای صدور مجوز پیش می‌آید بی‌سابقه است. ناشران می‌گویند که قبلاً این کارها شاید چند هفته طول می‌کشید. اما الان ناشرین برای یک مجوز گاهی نزدیک به ۶ ماه منتظر می‌مانند و همین بلا تکلیفی امکان هر نوع برنامه‌ریزی را از آن‌ها می‌گیرد. صنف نشر و کتاب در موقعیت بسیار بدی قرار دارند. تاکنون صدها کتاب‌فروشی، چاپ‌خانه و لیتوگرافی‌ها عمل تعطیل شده‌اند، تیراژ کتاب‌ها به ۲۰۰ نسخه رسیده است.

به‌گفته نویسندگان، تولیدات فرهنگی نشان دهنده فعالیت مغز یک جامعه هستند و پویا بودن آن به‌معنی زنده بودن جامعه است. اما وقتی تولیدات فرهنگی متوقف می‌شود، به‌معنی از کار افتادن مغز آن جامعه است و به معنی مرگ جامعه! از جامعه کتاب‌خوان نباید ترسید، بلکه از جامعه‌ای که کتاب نمی‌خواند باید ترسید!

الان دیگر امیدی وجود ندارد که بتوان ادامه حیات فرهنگی را تضمین کرد. همچنین نمی‌توان امید داشت که تهدید، خشونت، شکنجه، زندان، اعدام و ترور حکومت اسلامی قطع گردد. اکنون وظیفه اصلی و عاجل نویسندگان، هنرمندان،

محققان، مترجمان، ناشران، فعالین سیاسی و اجتماعی و جنبش‌ها اجتماعی، افشاگری از حکومت و تصحیح آن نیست، بلکه تغییر آن است.

بی‌جهت نیست که حکومت اسلامی، پس از اعتراض اسماعیل بخشی و سپیده قلیان به شکنجه‌های خود در زندان، کلیه دم و دستگاه حکومت اسلامی به تلاطم افتاده‌اند تا با پرونده‌سازی‌ها و اعترافات جعلی در زیر شکنجه، زهر چشم از جامعه به‌ویژه جنبش کارگری بگیرد. بخشی نماینده هزاران کارگران شرکت هفته‌تپه، پس از آزادی از زندان در رابطه با شکنجه خود به‌طور بی‌سابقه‌ای وزیر اطلاعات حکومت اسلامی را به مناظره تلویزیونی فراخوانده بود که اکنون با انواع و اقسام تهدیدها و توطئه‌های دستگاه قضائی و وزارت اطلاعات و مجلس و دولت و غیره مواجه شده است.



بخش خبری بیست و سی شبکه دو سیمای حکومت اسلامی شب شنبه ۲۹ دی- ۱۹ جنوری، با پخش یک فیلم شانزده دقیقه‌ای تحت عنوان «طراحی سوخته» اقدام به پخش سخنانی کرد که از اسماعیل بخشی و دیگر فعالان سیاسی و کارگری در زیر شکنجه گرفته شده است.

در این فیلم اعتراضات کارگری و نارضایتی آن‌ها از وضعیت معیشتی خود به سازمان‌های سیاسی خارج از کشور و شبکه‌های تلویزیونی بیگانه نسبت داده شده و اتهام دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت مبنی بر ارتباط اسماعیل بخشی و عسل محمدی با حزب کمونیست کارگری تکرار شده است. در این فیلم شانزده دقیقه‌ای تکه‌هایی از «اعترافات» اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و علی نجاتی نشان داده شده است.

در این فیلم همچنان به‌دفعات سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و رضا شهابی از اعضای این سندیکا، جزو شبکه مرتبط با اسماعیل بخشی و فعالیت‌های کمونیستی و ضدنظام معرفی شده‌اند.

پخش این فیلم در اوج محکومیت بین‌المللی و داخلی حکومت اسلامی به‌خاطر شکنجه‌های وحشیانه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان صورت گرفته است. پخش چنین اعترافات تکراری و دروغ دهه‌هاست افکار عمومی را فریب نمی‌دهد، مردم همچنان به حرف‌های اسماعیل بخشی بعد از آزادی اطمینان می‌کنند. افکار عمومی می‌پرسد اگر اسماعیل بخشی به آنچه در برابر دوربین‌های بازجویان اطلاعاتی «اعتراف» کرده، اعتقاد دارد، چرا مسئولین حکومت تقاضای او برای مناظره با وزیر اطلاعات را در مورد شکنجه‌اش نپذیرفته‌اند و چرا حاضر نیستند از او وقتی که آزاد است فیلم بگیرند و پخش کنند؟

با این حال، پخش این فیلم را باید هشداردهنده دانست، به نظر می‌رسد حکومت با استفاده از صحنه‌سازی‌های دروغین این فیلم می‌کوشد یورش‌های تازه‌ای را علیه فعالین کارگری و فعالیت‌های سندیکائی و آزادی بیان و اندیشه در ایران آغاز کند.

ساعاتی بعد از پخش «مستند طرح سوخته» از تلویزیون حکومت اسلامی که در آن اعترافات بازداشت‌شدگان در زیر شکنجه پخش شده بود، مأموران امنیتی بار دیگر سپیده قلیان فعال اجتماعی در خوزستان را بازداشت کردند. سپیده قلیان پیش‌تر همراه با اسماعیل بخشی در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه دستگیر شده و از جمله کسانی بود که شهادت داد اسماعیل بخشی در جریان بازداشت و در دوران بازداشت به شدت شکنجه شده است. گزارش‌های دیگر حاکی از آن بود که خود وی نیز در دوران بازداشتش مورد شکنجه قرار گرفته است.

سپیده قلیان بعد از پخش فیلم اعترافات به آن واکنش نشان داد و در حساب توئیتری خود نوشت: این تصاویری که از من پخش شد گواه دیگری در اثبات حرف‌هایم مبنی بر شکنجه‌شدن در طول مدت بازداشت‌م بود. جدی‌تر از قبل به پیگیری شکنجه‌شدنم خواهم پرداخت و حالا که اعتراف‌م پخش شد خواهان علنی برگزار شدن دادگاهم هستم.

مأموران امنیتی صبح امروز یکشنبه او را مجدداً بازداشت کردند. بنابر گزارش‌ها، امنیتی‌ها بدون هیچ‌گونه حکمی به‌محل سکونت سپیده قلیان یورش آوردند و وقتی با اعتراض برادر او مهدی قلیان روبه‌رو شدند، او را نیز با خود بازداشت کرده و به‌محل نامعلومی بردند.

جمعی از کارگران هفت تپه با انتشار متنی با عنوان محبت ما را به شکنجه‌شدگان بیش‌تر کردید، که در کانال مستقل کارگران هفت تپه منتشر شده است، به مستندسازان اطلاعاتی چنین پاسخ داده‌اند:

صدا و سیما یک مستند شتر گاو پلنگ به‌نام طراحی سوخته پخش کرد که تصویر اسماعیل بخشی و خانم قلیان و همکار بازنشسته به‌نام نجاتی هم در آن وجود داشت. واقعا ناراحت‌کننده است که چند کارگر را دستگیر می‌کنند و زیر فشار و شکنجه از آن‌ها حرف‌هایی بیرون می‌کشند و بعد منتشر می‌کنند. ما به این عزیزان شکنجه شده می‌گوئیم شرم‌منده شما هستیم؛ شرم‌منده شدیم که به‌خاطر ما آزار و اذیت شدید. ما به این عزیزان می‌گوئیم حالا صد برابر به شما احترام و اعتماد داریم. چهره خسته شما نشان‌دهنده این بود که چه‌قدر تحت فشار بوده‌اید. فرض کنیم تلاش کنند شما را به آن حزب و آن جریان و امریکا و روسیه و قم و مشهد و تهران و شمال و شرق و غرب بچسبانند! با خواسته پنج هزار کارگر هفت‌تپه چه می‌کنند؟ این مستندسازان در نیروی امنیتی! یعنی این‌همه کارگر هفت‌تپه که می‌گوید باید خصوصی‌سازی لغو شود از ترامپ دستور می‌گیرد؟ از احزاب کمونیستی دستور می‌گیرد؟ از احزاب برانداز دستور می‌گیرد؟

شما تصور کردید الان فیلم پخش کنید، چهار نفر اسیر که شکنجه شده‌اند را پیش ما خراب می‌کنید؟ سؤال ما این است: ما که خودمان همان حرف‌های آنها را می‌زنیم را هم می‌خواهید پیش خودمان خراب کنید؟ بیایید از همه ما فیلم بگیرید و برای همه دنیا پخش کنید. همه مردم ایران می‌دانند شرایط اقتصادی به چه وضعی است. کارگر گرسنه، نماینده کارگر مثل بخشی را می‌گیرید فیلم‌برداری می‌کنید؟ بکنید. اتفاقا جالب شد. خیلی جالب شد. معلوم شد چه‌قدر از کارگر ترس دارید. از ما هم فیلم می‌گیرید؟ بگیرید. با اکثریت جامعه که زیر خط فقر هستند چه می‌کنید؟ می‌خواهید از ۶۰ میلیون نفر فیلم اعتراف بگیرید؟ برای چه کسی پخش می‌کنید؟ از خودمان فیلم می‌گیرید برای خودمان پخش می‌کنید؟ واقعا این کار باعث شد بفهمیم که عجب سیستم امنیتی در مملکت هست. دقیقا طرفدار دزد و کلاهبردارید.

راستی یک سؤال: این همه دم و دستگاه و نفر و حقوق بگیر امنیتی و صدا و سیمائی دارید چرا یک نقشه تمیزتر نکشیدید؟ آن برگه‌ای که با فلش و تیر و کمان و خط و رسم همه را به هم وصل کرده بودید خیلی مسخره بود. سعی کنید

کمی حرفه‌ای‌تر باشید. بعد خودتان خنده‌تان نگرفت؟ کارگر هفت‌تپه با کارگر شهر دیگر عکس گرفته این هم شد مایه تهمت و سناریوسازی؟ به شمال و تهران و خانه دوستان رفتن جرم است؟

در این فیلم اعتراف‌سازی فقط یک چیزش کمی درست بود و آن هم این‌که بی‌خود کردید هفت‌تپه را به بخش خصوصی دادید. البته در این هم دروغ گفتید و گفتید به‌صورت نادرست به خصوصی داده شده است. نه خیر. کلاً بی‌جا فرمودید خصوصی‌سازی کردید. اگر تمام فیلم‌بردارهای دنیا هم جمع شوند تا هفت‌تپه به‌بخش دولتی برگردانده نشود باز هم کار شما راه نمی‌افتد. از بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی فیلم درست کردید از همه ما هم می‌خواهید فیلم درست کنید؟ ضمناً کمی به کار خودتان فکر کنید. کلاً پنج دانشجو و چهار تا پنج نفر کارگر داشتند براندازی می‌کردند؟ یعنی نظام با ده نفر براندازی می‌شود؟ خسته نباشید! پس مشکل اساسی است.

ما به‌صورت خسته این دوستان شکنجه‌شده بوسه می‌زنیم. شرم‌نده شما هستیم. بیش‌تر از قبل برای ما عزیز شدید. با هر کسی صحبت می‌کنی دارد به سازنده این فیلم که با تف و مف و زورکی به‌هم چسبانده شده فحش می‌دهد. مردم دیگر بیدار شده‌اند. الان دست هر کسی موبایل هست و اینترنت. اسماعیل بخشی و خانم قلیان و آقای نجاتی که در فیلم‌ها بودند و همین‌طور خانواده این عزیزان، ما با شما هم‌دل هستیم و در کنارشان هستیم. سلامت باشید. باعث افتخارید. اسم شما در تاریخ و در صفحه شرافت نوشته شده. آفرین به شجاعت و همت و انسانیت و غیرت و شرف شما! همچنین امیر امیرقلی زندانی سیاسی سابق و از اعضای تحریریه نشریه گام طی روزهای گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به‌مکان نامعلومی منتقل شد.

عباس امیر قلی، پدر امیر امیرقلی، فعال سیاسی روز پنج‌شنبه ۲۷ دی‌ماه در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی فارسی ضمن تأیید خبر بازداشت پسرش گفت که او توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده است. امیر امیرقلی از اعضای تحریریه نشریه گام است که به‌شکل دیجیتالی در اینترنت منتشر می‌شود. پدر این فعال سیاسی می‌گوید که فرزندش به‌دلیل عضویت در هیئت تحریریه نشریه گام بازداشت شده است. اما هنوز منابع رسمی خبری در این باره منتشر نکرده‌اند و اتهام او روشن نیست.

لازم به‌ذکر است که حدود دو هفته پیش (۱۹ دی‌ماه)، امیر حسین محمدی‌فر، سردبیر و سنانز الشیاری، دو تن دیگر از اعضای هیأت تحریریه گام نیز بازداشت شده بودند. این افراد طی ماه‌های اخیر در حمایت از کارگران و به‌ویژه تجمعات اعتراضی کارگران شرکت ملی فولاد اهواز و مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در این نشریه مطالبی نوشته بودند.

بیش‌تر نیز در تاریخ ۱۳ آذرماه، عسل محمدی یکی دیگر از اعضای تحریریه این نشریه توسط نیروهای امنیتی و در منزل شخصی در تهران بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات اهواز منتقل شده بود. وی نهایتاً در تاریخ ۱۵ دی‌ماه با قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده بود.

گفتنی است که امیر امیرقلی فعال دانشجویی و زندانی سیاسی سابق، پیش‌تر در دی‌ماه ۱۳۹۴ از بابت اتهامات «توهین به مقدسات»، «توهین به رهبری»، «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی»، «اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمعات» و «تبلیغ علیه نظام» از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به ۱۹ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. سپس با اعتراض به رای صادره در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران از اتهامات «اجتماع و تبانی علیه نظام» و «اخلال در نظم عمومی» تبرئه و به اتهامات «توهین به مقدسات» به ۵ سال و «توهین به امام و رهبری» به ۱ سال و «تبلیغ علیه نظام» به ۲ سال و جمعاً به ۸ سال حبس محکوم شد که با اجرائی شدن ماده ۱۳ (تجمیع احکام) مدت ۵ سال از آن قابل اجرا بود.

امیرقلی نهایتاً با توجه به اعطای عفو نروزی از بابت اتهام «توهین به مقدسات» محکومیتش به دو سال و نیم حبس تعزیری تقلیل یافت و در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶، از زندان رجائی شهر کرج آزاد شد.

ترفندهائی از این دست، کسب و کار چهل ساله مأمورین امنیتی حکومت چهل و جنایت، ترور و تبهکار اسلامی است. حکومت اسلامی، هرگاه در بن‌بست و بحران گیر کرده، برای انحراف افکار عمومی مبارزه فردی و جمعی در جامعه را به‌دشمنان فرضی خارجی و اپوزیسیون برانداز ربط داده تا با این ترفند، هرگونه صدای آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی را در نطفه خفه کند. در حالی که این حکومت و سران جانی آن، دست‌کم در دی ماه سال گذشته دیدند حتی جوانان ۱۶ تا ۳۰ ساله که در این حکومت چشم به‌جهان گشوده‌اند چگونه عزم کرده بودند دودمان این حکومت را به آتش بکشند. پیام روشن معترضان دی ماه ۹۶، به حاکمان قدربند اسلامی این بود که «اطلاح‌طلب اصول‌گرا تمام شد ماجرا»، یعنی برای آن‌ها، حکومت اسلامی در کلیت خودش تمام شده است کافیست که جنازه نیمه‌جان این حکومت را به گور بسپارند. اکنون جنبش‌های اجتماعی و تشکل‌های دموکراتیک مردمی و فعالین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، خود را برای خاک‌سپاری این جنازه متعفن آماده می‌کنند. بنابراین، براندازان واقعی در داخل و در بطن جامعه ایران هستند. سران و مقامات و ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی، به‌دلیل این که کمترین مرز انسانی را به رسمیت نمی‌شناسند یکی از وحشی‌ترین و جانی‌ترین حکومت‌های جهان محسوب می‌شوند.

جواب دندان‌شکن چهار هزار کارگر شرکت هفت‌تپه، جواب ۹۹ درصد جمعیت ایران، به این حکومت چهل و جنایت، ترور و آدم‌کش است! دیگر چنین سناریوهای اعتراف‌گیری در زیر شکنجه و تهدید و ساختگی نه در مردم حق‌طلب تأثیری دارد و نه حکومت اسلامی می‌تواند با این سناریوهای سیاهش، خودش را از تعرض و شورش و انقلاب مردم برهانند!

در چنین شرایطی، واضح است که باید ضمن محکوم کردن صدور احکام غیرانسانی علیه اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و سایر اعضای آن و همچنین فعالین جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و عدالت‌جو و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و نویسندگان دفاع کنیم؛ خواستار آزادی بی‌قید و شرط و سریع همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه شکنجه و اعدام و همچنین آزادی بی‌حد و حصر بیان و قلم و تشکل باشیم. در عین حال در سطح بین‌المللی از همه تشکل‌های نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و سایر تشکل‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بخواهیم که با محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی ایران، از مبارزات حق‌طلبانه مردم ایران حمایت کنند.

بی‌تردید کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید)، این دو تشکل مستقل و دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان، مترجمان و محققان موظفند در هر شرایطی با تمام توان، از فراخوان‌های کانون نویسندگان حمایت کنند و از همه اعضای خود در سراسر کشورهای غربی بخواهند به‌منظور راه‌اندازی کمپین‌های گسترده در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و همچنین در دفاع از جنبش‌های اجتماعی برابری‌طلب جامعه ایران، تلاش کنند.

در شرایطی که جامعه ایران از تشکل‌های فرهنگی و اجتماعی فراگیر برای سمت‌وسو دادن به حرکت‌های اعتراضی محروم است، اما با این وجود کانون نویسندگان در دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور، موفق بوده است. این کانون در بسیج افکار عمومی علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری نقشی بارزی ایفا می‌کند. با وجود ادامه جو وحشت و ارباب، کانون می‌کوشد با تشکیل نشست‌ها و مراسم‌ها و با صدور بیانیه‌های اعتراضی حضور و ادامه فعالیت این نهاد پیشرو را به حاکمان ضدآزادی و برابری تحمیل کند.

بر کسی پوشیده نیست که کسب و کار چهل ساله حکومت اسلامی ایران، همواره تولید چهل و جنایت، سرکوب و سانسور، ترور و وحشت، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت و استثمار بوده است. به‌همین دلایل این حکومت، با نفرت

عمومی مردم آزاده ایران و جهان روبه‌رو شده است. بی‌تردید حکومت اسلامی، دیر و یا زود با مبارزه متحدانه و آگاهانه جنبش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نیروهای دمکراتیک و ضدسرمایه‌داری سرنگون خواهد شد و همین مردم با اتکا به روابط و مناسبت آزاد و برابر شورائی و دمکراسی مستقیم، جامعه نوینی در ایران ایجاد خواهند کرد و اجازه نخواهند داد بار دیگر دستاوردهایشان به یغما برده شود!

یکشنبه سی‌ام دی [جدی] ۱۳۹۷-بیستم جنوری ۲۰۱۹

*محاکمه سه نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، بکتاش آبتین، کیوان باژن و رضا خندان(مهابادی)، به «اتهام تشویق بانوان به فحشاء و تبلیغ علیه نظام»، مسأله سانسور در ایران
لینک مصاحبه رادیو همبستگی با رضا خندان، شنبه ۱۹ جنوری ۲۰۱۹:

http://radiohambastegi.se/sounds/sound۳.mp۱۹۰۱۱۹.php?name=r.khandan_mohakeme&selectid=۳۸۱۵